

مادر بودن

یک ارزش و فضیلت اخلاقی

در همه ادیان الهی از مادر و شآن و جایگاه و کارکردهای تربیتی، فرهنگی و اجتماعی آن سخن به میان آمده است. در دین اسلام نیز ابعاد مختلفی از جایگاه مادری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. یکی از مباحثی که در موضوع مادری قابل‌طرح است جنبه اخلاقی آن است.

پایخ به این سؤال که مادری ارزش اخلاقی دارد یا خیر و فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود یا نه؛ از یکسو با نظر به بررسی چستی ارزش اخلاقی و شرایط تحقق آن ممکن است و از سوی دیگر نیازمند واکاوی منابع نقلی و سخنان عالمان و اندیشمندان مسلمان درباره شأن مادری است.

- ارزش اخلاقی مادری از منظر فلسفه اخلاق**

نظر به معنای مطلوبیت در ارزش، متعلق دستورات، سلیقه‌ها، قرارداده‌ها و نیز اهداف، افعال، اشیاء و اشخاص می‌توانند به ارزش متصف شوند.^(۱)

در نتیجه ارزش اخلاقی به فعل یا صفت اخلاقی اطلاق می‌شود.^(۲) به عبارت دقیق‌تر مراد از ارزش اخلاقی، ارزش‌های عملی، فعلی یا رفتاری است که با اختیار از انسان صادر شود یا منشأ آنها فعل اختیاری انسان باشد و یا اینکه نتیجه امری ناشی از اختیار انسان باشد و موضوع آن رفتار اختیاری انسان است یعنی عملی که انسان آن را با اختیار و انتخاب خود انجام می‌دهد.^(۳)

از سوی دیگر از منظر اسلامی ارزش اخلاقی مشتبل بر ارزش مثبت و منفی است و ارزش اخلاقی مثبت آن ارزشی است که تأثیر مثبتی در رسیدن به ارزش ذاتی (کمال نهائی) داشته باشد.^(۴) به این معنا که موجب‌ت کمال نهائی انسان را فراهم کند و در راستای تحقق آن قرار گیرد.

بر پایه این دو نکته ازآنجا که «مادر شدن» یک کنش اختیاری است و در حقیقت موضوع رفتار اختیاری انسان است می‌تواند متصف به ارزش اخلاقی شود. همچنین ازآنجا که بر طبق منابع روایی -که در ادامه ذکر خواهد شد- مادری، شانی است که دارای اجر و ثواب است و این اجر و ثواب نشان می‌دهد نقشی مثبت در کمال نهائی انسان دارد، می‌توان گفت مادری دارای ارزش اخلاقی مثبت بوده و یک فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود.

- منزلت مادری در نزد انبیا و اولیای الهی**

بررسی آیات و روایات نشان می‌دهد شأن مادری در نزد انبیا و اولیای الهی شانی والا است. حضرت ابراهیم(ع) برای پدر و مادرش دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که آنها را مورد غفران و آمرزش قرار دهد. در قرآن کریم در این‌باره از زبان آن حضرت آمده است: پروردگارا، من و پدر و مادر و همه مؤمنان را، در آن روز که حساب برپا می‌شود، بیمارز. ^(۵) از حضرت عیسی(ع) نیز در قرآن کریم نقل‌شده که فرمود: مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی قرار نداده است.^(۶) اینکه یک پیامبر الهی از خداوند متعال توفیق نیکوکاری به مادرش را طلب می‌کند نشان‌دهنده مقام والای مادر در نزد آن حضرت است. همچنین امام سجّاد(ع) در باب حق مادر و عظمت و منزلت او می‌فرماید: حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را حمل کرد، آن گونه که هیچ‌کس، دیگری را حمل نمی‌کنده؛ و از میوه قلبش به تو داد که احدی به دیگری نمی‌دهد؛ تو را با جمیع اعضاء و جوارحش در آغوش گرفت و باکی نداشت‌ت از اینکه گرسنه باشد درحالی‌که تو را می‌پوشاند و در آفتاب باشد تا تو را در سایه نماید و خواب را به خاطر به تو ترک کرد و تو را از سرما و گرما محافظت کرد و تو در برابر این همه خدمت، کجا می‌توانی شکرگزار او باشی، مگر به کمک و یاری و توفیق پروردگار.^(۷)

این بیانات نشان دهنده جایگاه والا و ارزشمند مادر است به همین جهت دستور به پاسداشتن آن و ادای حق آن صادرشده است.

- جایگاه مادری با فرزندآوری**

۳. مادری کنشی اختیاری است که با فرزندآوری محقق می‌شود، بنابراین برای تشخیص ارزشمندی مقام مادر می‌توان به بررسی ارزش اخلاقی فرزندآوری توجه کرد و از آن زاویه به تعیین اهمیت ارزش اخلاقی شأن مادری اشاره نمود.

در برخی روایات برای زحمت فرزندآوری مادران ارزش والایی در نظر گرفته‌شده است. در روایتی به پاداشی هم ردیف رزمنده و شهید برای فرزندآوری مادران اشاره شده است: لَمْزَأْهُ مَا بَيْنَ حَمَلَتِهَا إِلَى وَضْعِهَا إِلَى فِطَامَتِهَا مِنْ الْإِخْرَ كَأَمْرٍ يُطِيبُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَّ هَلَكْتَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ؛ ^(۸) زن از ابتدای بارداری تا وضع حمل و پس از آن تااز شیر گرفتن کودک‌اجری مانند رزمنده در راه خدا دارد و اگر در این دوران از دنیا برود منزلتی مانند منزلت شهید دارد.

در روایت دیگری با برشمردن سختی‌های فرزندآوری و تربیت آن، از اجر و ثواب آن سخن به میان آمده است. پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و آله)دراین‌باره فرموده است: إِذَا حَمَلَتْ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِثْنُ الْإِخْرَ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعَظِيمَةِ فَضْلِهِ إِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مَضَعَةٍ كَيْدٌ عَقْدٌ مِثْرٌ مِنْ وَلَدٍ إِشْمَاعِيلَ فَيُضَادُّ فَرْعَنْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرْبَ مَلَكٍ عَلَى جَنْبِهَا أَجْنِبَتِهَا ۖ قَالَ اسْتَأْنَفَ اسْتَأْنَفَنِ ۖ الْعَمَلُ فَقَدْ غُفِّرَ لَكَ؛ ^(۹) هنگامی که زن، باردار می‌شود در تمام طول مدت حمل به‌منزله روزه‌دار و شب‌زنده‌دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و هنگامی که وضع حمل می‌کند آن قدر خدا به او پاداش می‌دهد که هیچ‌کس حد آن را از عظمت نمی‌داند و هنگامی که فرزندش را شیر می‌دهد، در برابر هر مکیدنی از سوسوی کودک، خداوند پاداش آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل را به او می‌دهد و هنگامی‌که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد، یکی از فرشتگان بزرگوار بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: برنامه اعمال خود را از نو آغاز کن چرا که خداوند همه گناهان تو را بخشید. بدیهی است وقتی یک کنش اختیاری دارای اجر و ثواب اخروی باشد نشان‌دهنده ارزش اخلاقی مثبت آن است.

در روایت زیبای دیگری پیامبر اکرم(ص) فرمود: الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ؛ ^(۱۰) بهشت زیر قدم مادران است. همچنین فرمود: تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ؛^(۱۱) باغی از باغ‌های بهشت در زیر پای مادران است.

منابع برای مطالعه بیشتر:

- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام.
- جوادی املی، عبدالله، زن در آیینه عمل و جلال.
- مهریبه، انتظاری، علی، جایگاه مادری از منظر شهید مطهری در مقایسه بافیمینسم.
- کبری، قهی، تبعیمه، معصومی‌روانی، سمیرا، نقش تربیتی زن در جامعه اسلامی، بی‌نوشته.
- اصباح یزدی، محمدنقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم ۱۳۸۸، ص ۱۴۲.
- فتحلی، محمود و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ دوم ۱۳۹۱، ص ۱۹۳.
- اصباح یزدی، محمدنقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ پنجم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۹.
- اصباح یزدی، محمدنقی، آموزش عقاید، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ هفدهم، ۱۳۸۴، ص ۴۶۱.
- ابراهیم، آیه ۴۱.
- مرب، آیه ۳۲.
- مرب، آیه ۳۲.
- همان، ج ۳، ص ۵۶۱.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴، ش، ج ۲۱، ص ۴۵۱.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲، ص ۴۴۴.
- نوری طبرسی، حسین بن محمدنقی، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۱۵، ج ۱۸۱.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

بیماری در سنت‌های الهی یک قانون حاکم بر زندگی انسان در دنیا است که شامل بیماری‌های جسمی و روحی می‌شود. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: لیسَ للأجسام نَجَأةٌ مِنَ الأسقام؛ بدن‌ها را از ناخوشی‌ها، رهایی نیست. (غزالحکم، شماره ۷۴۵۹) دست‌کم دو سنت الهی موجب می‌شود تاانسان گرفتار انواع و اقسام بیماری‌ها شود که شامل سنت ابتلاء و سنت کفر دنیوی است. بنابراین، هیچ‌کسی از بیماری در امان نیست، بلکه بر اساس فلسفه و اهداف سنت‌های ابتلاء و کفر، انسان در زندگی دنیوی دچار بیماری می‌شود. (بقره، آیه ۱۵۵) بر همین اساس امام رضاع(ع) می‌فرماید: الْمَرْضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لَلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرْضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ؛ بیماری برای مؤمن، تطهیر و رحمت، و برای کافر، عذاب و لعنت است. بیماری، هدم مؤمن می‌ماند تا هنگامی که هیچ گناهی بر وی نباشد. (جامع‌الاجاب، شمیری، ص ۱۶۳، مکارم‌الاخلاق، ص ۳۵۸؛ ثواب‌الاعمال، ص ۱۹۳) امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: اللیل زکاة الأبدان؛ بیماری‌ها، زکات بدن‌ها است. (بحار‌الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۶۸، حدیث ۱۸۲) بنابراین همان‌گونه که انسان با زکات مال خویش، آن را پاک می‌کند و موجب رشد و تزکیه آن می‌شود، چنان‌که گویی درخت را برای باروری بیشتر هرس کرده است، همچنین بیماری‌ها برای بدن انسان چنین خاصیتی دارد.

البته ساختار هستی به‌گونه‌ای شکل گرفته که انسان به اسباب گوناگون از داروهای مادی و نیز معنوی چون آب و عسل و قرآن و دعا استفاده کند و درمان و شفا یابد؛ زیرا این خداست که به عنوان «شافی» درمان می‌کند و شفا می‌بخشد(انبیاء، آیات ۸۳ و ۸۴) و بر اساس توحید فعلی شفا در هر چیزی و به هر روشی و به دست هر کسی در طول مشیت و اراده الهی انجام می‌شود و این خداست که شافی و درمانگر است و ایمان توحیدی مقتضی این معناست که جز خدا شافی و درمانگری نیست؛ و هر که دارو و پزشک را درمانگر در عرض خدا قرار دهد، گرفتار شرک فعلی است.(یوسف، آیه ۱۰۶ روایات تفسیری) بنابراین، پزشک اگر درمان می‌کند و شفا می‌بخشد، مآذون به اذن الهی است که این اذن در ساختار قوانین الهی حاکم بر هستی به ابزارها اجازه تأثیر می‌دهد، خواه به اجاز باشد یا تربت امام حسین(ع) که امام صادق(ع) فرمود: فی طین قبر الحسین(ع) الشفاء من کل داء و هو الدواء الأكبر؛ در تربت قبر امام حسین(ع) شفای هر دردی قرار داده شده است؛ چرا که آن بزرگ‌ترین دارو است.(بحار‌الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۳، حدیث ۱۸ و ص ۱۲۶، حدیث ۷۹) و خواه به تجویز دارو و استفاده از عسل(نحل، آیات ۶۸ و ۶۹ و آب(ص، آیات ۴۱ و ۴۲) و گیاه و مانند

الذی أفرضنی هو الذی یشفینی، فأوحی الله تعالی لیه؛ لا أشفیک حتی تتداوی، فإن الشفاء منی؛ یکی از پیامبران مریض شد. پس به خدا عرضه داشت: من بیماری‌ام را درمان نمی‌کنم تا کسی که مرا بیمار کرد او خود مرا شفا دهد و درمان کند؛ پس خدای تعالی به او وحی کرد: تو را درمان و شفا نمی‌دهم تا از دارو استفاده کنی. پس به‌راستی که شفا از من است.(بحار‌الانوار، ج ۶۲، ص ۶۶؛ حدیث ۱۵) باید توجه داشت که برای هر دردی، درمانی است(غزالحکم، شماره ۲۷۷۵) بنابراین، لازم است تا با شناخت بیماری و نیز داروهای مناسب با بیماری، به درمان آن پرداخت و کوتاهی در این امور جایز نیست؛ زیرا از مصادیق خودکشی خواهد بود. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: إن الله تعالی لم یزل داء إلا أنزل له دواء علمه من علمه، وجهله من جهله، إلا والسالم و هو الموت؛ خدای تعالی هیچ بیماری نازل نکرد مگر اینکه برایش دارو نازل کرد. هر که بداند بداند و هر که نداند نداند؛ پس با علم بدان درمان کنید؛ البته برای

دردها و درمان‌های جسمی و روحی



نفس یا همان روان آدمی همانند جسم او گرفتار انواع بیماری‌ها می‌شود؛ از نظر قرآن، بیماری‌های روانی یا روحی که نفس بدان دچار می‌شود همانند بیماری نفاق و کینه و حسد و بخل، بدتر از بیماری‌های جسمی است که بدن به آن گرفتار می‌شود. در این راستا بیماری نفاق بدتر از هر بیماری دیگری است که انسان را به سفاقت می‌کشد و در نهایت قساوت و شقاوت بودن در پایین‌ترین مرتبه دوزخ را برای او رقم می‌زند که راه رهایی و نجاتی از آن نیست.

آنهال(آل عمران، آیه ۴۹؛ مائده، آیه ۱۰)، یا داروی معنوی چون قرآن باشد(یونس، آیه ۵۷، اسراء، آیه ۸۲، فصلت، آیه ۲۴) و خواه بیماری جسمی چون پیسی و کوری باشد و خواه بیماری روانی چون خشم مؤمنان (همان؛ توبه، آیات ۱۲ و ۱۴)؛ چرا که «لَمْوَرُثِ فِي الْوُجُوْدِ اَللّٰهُ، هِیَجٌ کَسِی در هستی جز خدا تأثیرگذار نیست» و این خدا است که بر همه هستی اشراف کامل و مالکیت تمام دارد و حقیقت شفا، چیزی جز اشراف کامل و تمام نیست؛ چرا که وژه «شفا» در زبان عربی از «شفی» به معنای اِشْراف و تاحه اختیار در زبان چیزی است. از همین‌رو، به درمان بیماری شفا گویند به جهت مُشْرِف‌شدن بر مَرَض و غلبه بر آن و رسیدن به کناره سلامتی. از این جهت است که

آنهال(آل عمران، آیه ۴۹؛ مائده، آیه ۱۰)، یا داروی معنوی چون قرآن باشد(یونس، آیه ۵۷، اسراء، آیه ۸۲، فصلت، آیه ۲۴) و خواه بیماری جسمی چون پیسی و کوری باشد و خواه بیماری روانی چون خشم مؤمنان (همان؛ توبه، آیات ۱۲ و ۱۴)؛ چرا که «لَمْوَرُثِ فِي الْوُجُوْدِ اَللّٰهُ، هِیَجٌ کَسِی در هستی جز خدا تأثیرگذار نیست» و این خدا است که بر همه هستی اشراف کامل و مالکیت تمام دارد و حقیقت شفا، چیزی جز اشراف کامل و تمام نیست؛ چرا که وژه «شفا» در زبان عربی از «شفی» به معنای اِشْراف و تاحه اختیار در زبان چیزی است. از همین‌رو، به درمان بیماری شفا گویند به جهت مُشْرِف‌شدن بر مَرَض و غلبه بر آن و رسیدن به کناره سلامتی. از این جهت است که

شبهه: قدرت اجنه چقدر است؟ آیا می‌توانند کاری کنند که آراسنش روانی ما بهم بخورد یا نتوانیم افکارمان را کنترل کنیم؟ آیا می‌توانند ساختار یستی ما را دستکاری کنند و متلاسرطان بگیریم؟ آیا می‌توانند روابط خوب زن و شوهر یا مادر و فرزند را بهم برزنند؟ خلاصه اینکه، میزان اثرگذاری و قدرت اجنه چقدر است؟

پاسخ: یکی از موجودات غیرمحسوس عالم، جنّ است. جنّ در لغت به معنای پوشیده بودن چیزی از حواس است.(طبق توصیف قرآن جنّ موجودی است که مثل انسان دارای اختیار و تکلیف است و هدف از آفرینش او، «عبادت» خدا است، «من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند.»(این تفاوت که اصل وجود انسان از خاک ولی جنّ از آتش است: «هو جنّ را از سسعه‌های مختلط و متحرّک آتش خلق کرد.»(با توجه به این مقدمه، درباره میزان اثرگذاری و قدرت جنّ نکاتی بیان می‌کنیم:

ویژگی‌های جنّ

با توجه به نوع خلقت جنّ، محدودیت‌هایی که موجودات مادی محض مثل انسان دارند، در آنان کمتر است. برخی از توانایی‌های جنّ که در قرآن و روایات به آن اشاره شده عبارتند از:

- سرعت بالای جنّ:** سرعت حرکت و جابه‌جایی جن بسیار بیشتر از انسان است. همچنین حداقل برخی از جن‌ها توانایی انتقال بسیار سریع اجسام از نقطه‌ای به نقطه دیگر از زمین را دارند: «هفرتی از جنّ (در پاسخ به حضرت سلیمان) گفت: «هن آن (تخت ملکه سبا) را نزد من می‌آورم پیش از آنکه از جایگاهت برخیزی.»(۲)
- عمر طولانی جنّ:** طبق روایات، عمر جن بسیار طولانی‌تر از انسان است؛ به طوری که عمر برخی از آنان به هزاران سال می‌رسد.^(۳)
- علم جنّ:** با توجه به عمر طولانی جنّ و امکان حضور سریع او در نقاط مختلف، علم او به وقایع گذشته و حال بیشتر از انسان‌های عادی است. ولی به هیچ‌وجه علم به غیب ندارد: «هنگامی که مرگ را بر او (سلیمان) مقرر داشتیم، کسی آنها را از مرگ وی آگاه نداشت مگر جنبنده زمین افریانه» که عیسی او را می‌خورد، هنگامی که بر زمین افتاد، جتیان فهمیدند که آن را غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماند.»^(۴)

صفحه ۶

پنجشنبه اول خرداد ۱۴۰۴

۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۴۶ – شماره ۲۳۸۶۴

القضاة وَ قَدْ أَرْمَ إِزْمًا وَ لَا يَذْهَبُ بِالْأَوْهَاءِ إِلَّا الذِّعْفَةُ وَ الصَّدَقَةُ صدقة بلا را بر طرف می‌کند و مؤثرترین داروست. همچنین قضای حتمی را برمی‌گرداند و درد و بیماری‌ها را چپیزی جز دعا و صدقه از بین نمی‌برد.(بحار‌الأنوار؛ ج ۹۲، ص ۱۳۷، ج ۱۴) انسان گرفتار به سست ابتلاء و سنت کفر باید به «استغفار» توجه ویژه‌ای مبذول کند؛ زیرا استغفار دارای کارکردهای سه‌گانه دفع و رفع بلا و جلب منفعت به سوی انسان است.(نساء، آیه ۱۱۰، انفال، آیه ۳۳) بنابراین، همان‌گونه که در هنگام مصیبت و طاعت و معصیت باید از صبر بهره گرفت، همچنین باید در هر بیماری ابتلای و کفیری به استغفار پناه برد؛ در این‌باره امیرمؤمنان علی(ع) درباره تأثیر شگرف استغفار می‌فرماید: الاستغفار دواء الذنوب؛ استغفار داروی ذنوب و پیامدهای زیانبار هر چیزی است.(غزالحکم: ۹۱۳) پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: لَکُم دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الاستِغْفَارُ؛ هر دردی دارویی دارد و داروی گناهان استغفار است.(کنز‌العالم: ۲۰۸۹)

اصولاً باید دانست که برای مؤمنان بیماری‌های جسمی به هدف مجازات و کفر دنیوی نسبت به گناهان است که با بیماری پاک می‌شود.(بحار‌الانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۷) در عین حال بیماری‌های جسمی برایش ثواب دارد و می‌بایست آن را به دیده عذاب الهی نبینند.(وسائل‌الشیعه، ج ۲، ص ۶۲۵)

امیرمؤمنان علی(ع) به نقش اساسی بیماری‌های روانی در بیماری جسمی می‌فرماید: مَنْ لَمْ يَتَذَكَّرْ نَفْسَهُ بِإِضْلَاحِهَا أَفْضَلُ ذَاوَةً وَ أَغْنَى شِفَاؤُهُ وَ عَدِمَ الطَّبِيبُ؛ هر کس به اصلاح خود نپردازد، بیماری‌اش سخت می‌شود و در درمانش به نفع می‌افتد و طبیبی نخواهد یافت.(تصنیف غزالحکم و دررالکلم، ص ۳۳۷، ج ۴۷۷۳)

باید توجه داشت که معده انسان مرکز بیماری‌ها(مکارم‌الاخلاق، ج ۲، ص ۱۸۰، حدیث ۲۴۶۸؛ مواضع العدیدیه، ص ۵۵) حتی بیماری‌های روانی است؛ زیرا لقمه حرام از نظر قرآن خبیث است که همان تأثیر سوء را بر جسم و روح آدمی می‌گذارد؛ بنابراین، لازم است از هر گونه لقمه‌ای جز به ضرورت پرهیز کند و حتی حلال را به میزان قناعت بخورد و از اسراف و تبذیر

بر اساس توحید فعلی شفا در هر چیزی و به هر روشی و به دست هر کسی در طول مشیت و اراده الهی انجام می‌شود و این خداست که شافی و درمانگر است و ایمان توحیدی مقتضی این معناست که جز خدا شافی و درمانگری نیست؛ و هر که دارو و پزشک را درمانگر در عرض خدا قرار دهد، گرفتار شرک فعلی است. بنابراین، پزشک اگر درمان می‌کند و شفا می‌بخشد، مآذون به اذن الهی است که این اذن در ساختار قوانین الهی حاکم بر هستی، به ابزارها اجازه تأثیر می‌دهد،

است؛ از همین‌رو آن را منحصr به خبیث مادی نکرده بلکه خبیث معنوی از جمله شرک را نیز دربر گرفته است. همین امر درباره فئالات و ردایل اخلاقی نیز صادق است؛ یعنی این امور نیز موجب پاکی نفس یا خیاثت نفس است که اثر آن در امور مادی، هم بروز و ظهور می‌کند چنان‌که پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) درباره تفاوت خوراکی سخت و بخلی می‌فرماید: طَعَامُ السَّخِيِّ ذَوَاةٌ وَ طَعَامُ الشَّحِیحِ دَاءٌ؛ غذای سخاوتمند، داروست و غذای بخیل، درد است. (نهج‌الفاصحه ص ۵۵۶، ج ۱۹۰۰؛ بحار‌الانوار، ج ۶۸، ص ۲۵۷، ج ۲) در حقیقت این خیاثت روری از بخیل است که تأثیر سوء حتی در خوراکی او می‌گذارد و به جای آنکه آثار خوب و خیری داشته باشد، موجب بیماری می‌شود. همچنین پیامبر در جایی دیگر به تأثیر «بخل» در ایجاد بیماری جسمی به هنگام خوردن غذا می‌فرماید: مَنْ أَكَلَ وَ دُو عَيْنَيْنِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُوَاسِهْ إِبْتِلَى بِدَاءٍ لَا ذَوَاةٌ لَهُ؛ هر کس غذا بخورد و دیگری به او نگاه کند و به او ندهد، به دردی بی‌درمان مبتلا می‌شود.(تنبيه‌الخواطر معروف به مجموعه ورام، ج ۱، ص ۴۷) اصولاً بسیاری از بیماری‌های سخت و شدید جسمی که انسان بدان گرفتار می‌شود، متأثر از بیماری‌های روانی است؛ از همین‌رو در فرهنگ پزشکی از «تقلین» برای درمان و تأثیرات شگفت آن سخن به میان می‌آید. بنابراین، اگر کسی بیماری جسمی دارد، می‌تواند افزون بر داروهای مادی، به درمان از طریق داروهای معنوی چون دعا و صدقه و مانند آنها اقدام کند؛ پیامبر(ص) می‌فرماید: الصَّدَقَةُ تَذْفِقُ الْبَلَاءَ وَ هِيَ أَنْجَحُ ذَوَاةٍ وَ تَذْفِقُ

تکنید؛ خود را سرزنش کنید»^(۱)؛ تألیف: اجازه تسلط شیاطین بر انسان هم در دست خود انسان است، که گویانی که اگر خود انسان ولایت شیطان را نپذیرد، شیاطین هیچ نفوذ و تسلطی بر آنان نخواهند داشت: «هو بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد، تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند.»^(۲) درباره بیمار کردن حضرت ایوب توسط شیطان نیز طبق روایات، شیطان از خداوند اجازه تصرف در جسم آن حضرت را خواست و خداوند نیز به منظور امتحان حضرت ایوب، چنین اجازه‌ای را به شیطان داد و گرنه بدون اذن الهی، امکان چنین امری را نداشت.^(۳) درباره سایر موارد تصرف شیاطین نیز همین گونه است. بنابراین گزارش قرآن درباره تصرف شیطان در جسم ملازمه‌ای با اولیای الهی با اذن خدا و به دلیل مصلحت بودن و به سایر انسان‌ها ندارد.^(۴) بنابراین هرگونه بیماری جنّ، به دلیل نوع خلقت آنان قدرت تصرف در جسم و فکر انسان را دارند ولی خداوند متعال- بجز در موارد خاص- اجازه چنین کاری را به آنان نداده است. از این‌رو آنان توان اِعمال چنین قدرتی را نسبت به عموم انسان‌ها ندارند مگر اینکه انسانی با اختیار خود و تبعیت کامل از وسوسه‌های شیطان

تکنید؛ خود را سرزنش کنید»^(۱)؛ تألیف: اجازه تسلط شیاطین بر انسان هم در دست خود انسان است، که گویانی که اگر خود انسان ولایت شیطان را نپذیرد، شیاطین هیچ نفوذ و تسلطی بر آنان نخواهند داشت: «هو بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد، تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند.»^(۲) درباره بیمار کردن حضرت ایوب توسط شیطان نیز طبق روایات، شیطان از خداوند اجازه تصرف در جسم آن حضرت را خواست و خداوند نیز به منظور امتحان حضرت ایوب، چنین اجازه‌ای را به شیطان داد و گرنه بدون اذن الهی، امکان چنین امری را نداشت.^(۳) درباره سایر موارد تصرف شیاطین نیز همین گونه است. بنابراین گزارش قرآن درباره تصرف شیطان در جسم ملازمه‌ای با اولیای الهی با اذن خدا و به دلیل مصلحت بودن و به سایر انسان‌ها ندارد.^(۴) بنابراین هرگونه بیماری جنّ، به دلیل نوع خلقت آنان قدرت تصرف در جسم و فکر انسان را دارند ولی خداوند متعال- بجز در موارد خاص- اجازه چنین کاری را به آنان نداده است. از این‌رو آنان توان اِعمال چنین قدرتی را نسبت به عموم انسان‌ها ندارند مگر اینکه انسانی با اختیار خود و تبعیت کامل از وسوسه‌های شیطان

تکنید؛ خود را سرزنش کنید»^(۱)؛ تألیف: اجازه تسلط شیاطین بر انسان هم در دست خود انسان است، که گویانی که اگر خود انسان ولایت شیطان را نپذیرد، شیاطین هیچ نفوذ و تسلطی بر آنان نخواهند داشت: «هو بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد، تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند.»^(۲) درباره بیمار کردن حضرت ایوب توسط شیطان نیز طبق روایات، شیطان از خداوند اجازه تصرف در جسم آن حضرت را خواست و خداوند نیز به منظور امتحان حضرت ایوب، چنین اجازه‌ای را به شیطان داد و گرنه بدون اذن الهی، امکان چنین امری را نداشت.^(۳) درباره سایر موارد تصرف شیاطین نیز همین گونه است. بنابراین گزارش قرآن درباره تصرف شیطان در جسم ملازمه‌ای با اولیای الهی با اذن خدا و به دلیل مصلحت بودن و به سایر انسان‌ها ندارد.^(۴) بنابراین هرگونه بیماری جنّ، به دلیل نوع خلقت آنان قدرت تصرف در جسم و فکر انسان را دارند ولی خداوند متعال- بجز در موارد خاص- اجازه چنین کاری را به آنان نداده است. از این‌رو آنان توان اِعمال چنین قدرتی را نسبت به عموم انسان‌ها ندارند مگر اینکه انسانی با اختیار خود و تبعیت کامل از وسوسه‌های شیطان

تکنید؛ خود را سرزنش کنید»^(۱)؛ تألیف: اجازه تسلط شیاطین بر انسان هم در دست خود انسان است، که گویانی که اگر خود انسان ولایت شیطان را نپذیرد، شیاطین هیچ نفوذ و تسلطی بر آنان نخواهند داشت: «هو بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد، تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند.»^(۲) درباره بیمار کردن حضرت ایوب توسط شیطان نیز طبق روایات، شیطان از خداوند اجازه تصرف در جسم آن حضرت را خواست و خداوند نیز به منظور امتحان حضرت ایوب، چنین اجازه‌ای را به شیطان داد و گرنه بدون اذن الهی، امکان چنین امری را نداشت.^(۳) درباره سایر موارد تصرف شیاطین نیز همین گونه است. بنابراین گزارش قرآن درباره تصرف شیطان در جسم ملازمه‌ای با اولیای الهی با اذن خدا و به دلیل مصلحت بودن و به سایر انسان‌ها ندارد.^(۴) بنابراین هرگونه بیماری جنّ، به دلیل نوع خلقت آنان قدرت تصرف در جسم و فکر انسان را دارند ولی خداوند متعال- بجز در موارد خاص- اجازه چنین کاری را به آنان نداده است. از این‌رو آنان توان اِعمال چنین قدرتی را نسبت به عموم انسان‌ها ندارند مگر اینکه انسانی با اختیار خود و تبعیت کامل از وسوسه‌های شیطان

پی‌نوشت‌ها:
۱. راجع‌ا صف‌های، مفردات، تحقیق ندیم مرعشی، بیروت، دارالکتلعات العربی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲. ذاریات، آیه ۵۶.
۳. الرحمان، آیه ۱۵.
۴. نمل، آیه ۳۹.
۵. رب‌ک، مجلسی، محبافقر، بحار‌الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴، ج ۶۰، ص ۵۶؛ کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵، ش ۱، ص ۳۹۶.
۶. ساء، آیه ۱۴.
۷. جن، آیه ۱۱.
۸. جن، آیه ۱۴.
۹. فقهت، آیه ۶۴.
۱۰. جن، آیه ۴۱.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۴۷، ص ۱۷، ج ۳۱۸.
۱۲. بقره، آیه ۱۰۲.
۱۳. ساء، آیه ۲۱.
۱۴. ابراهیم، آیه ۲۲.
۱۵. نحل، آیات ۹۹ و ۱۰۰.
۱۶. رب‌ک، مجلسی، محبافقر، بحار‌الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴، ج ۶۰، ص ۳۰۰.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۴۷، ص ۱۷، ج ۳۱۹.
جعفر رضایی مجیدپور